

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شمی صلواتی
۱۴ می ۲۰۲۲



شمی صلواتی

فرزاد کمانگر... «من یک معلم می مانم»

* قسمت اول این سروده را در ۷ مارچ سال ۲۰۰۹ میلادی وقتی که فرزاد کمانگر در زندان بود برای هم بستگی با او

سرودم

فرزاد کمانگر معلم و فعال حقوق بشر بود.

من با توجه به وجود معلمان خوب و فداکار در زندگیم می توانستم بفهمم که فرزاد چی می خواهد و چرا؟ دیکتاتورها از وجود معلمانی چون صمد و فرزاد وحشت زده می شوند و تصمیم به نابوی شان می گیرند. یاد عزیزشان گرامی باد!!

*فرزادکمانگر خدوند جسارت و لطافت بود فرزاد.....»

*گرفتم سراغت

تاگویمت رازی.

درون دل خفته است

پرندۀ ای بی قرار

مهجور

می زند پر به هر سو

می کشد انتظار.

گویمت باز

قصه ای از چهار فصل

هر فصلش شعر است از زیستن

آخر مرا حدیثی ست
با معنائی خفته در دل
باز خواهمت گفت
این قصه را
نه به یک بار
به صد بار!
ای کاش با من بودی
تا قصه آن کاروان گریخته از کویر
آنجا که هر بوسه با مرگ می زند پر
آنجا که ارزش انسان برابر ست با یک لقمه نان.
بابی صدائی.

آنجا که حاکمانش مار هفت سر ند
ای کاش با من بودی
تا قصه دخترک در بند
قصه پسر بچه فقیر
قصه زن سنگسار شده
که خلائق غرق تماشایش بودند
قصه مرد حلق آویز شده در میدان شهر
قصه چشمه آلوده به خون
همه آن قصه ها
اما تنها با تو بودن
آرامشی ست مرا.

«خبر اعدام فرزاد»
وجودم را لرزند
انسان بزرگی بود
آنقدر بزرگ که پرنده شد گرفت اوج
"اگرچه پر و بالش خونین بود"

*انسان بزرگی بود
به بلندی کوه های کردستان
زالال به زلالی آب رودخانه های آن دیار
اگرچه جهل وحشت زده
او را به فنا سپرد....

قلباً برای مرگ او اشک ریختم.
اگر چه بوی لطافتش را از باد شنیدیم
شمی صلواتی